

جنگ میوند، ملالی و غازی سرداره



سردار محمدایوب خان فاتح میوند

جنگ دوم افغان وانگلیس با نام نامی سردار ایوب خان، فاتح نبرد میوند و ملالی دوشیزه دلیر افغان پیوند گسست ناپذیر دارد. همانگونه که مردم کابل و حومه آن قیام عمومی برضد انگلیسها را آغاز کردند و در تمام جبهات نبرد دشمن را به زانو در آوردند، در ادامه این قیام جنگ میوند نیز یک جنگ ظفرمند و فیصله کن و نقطه عطف تاریخی آن به حساب می رود.

بخش مهم و سرنوشت ساز جنگ دوم افغان و انگلیس، هشت ماه بعد از قیام کابل و حومه، در غرب کشور، در دشت میوند در تحت قیادت سردار ایوب خان غازی در روز ۲۷ جولای ۱۸۸۰ میلادی بسر آورده شد که به «جنگ میوند» شهرت یافت. در این جنگ در لحظاتی که پله جنگ به نفع دشمن سنگینی میکرد، یک دوشیزه افغان بنام ملالی با سرودن «یک لندی پشتو» کارنامه افتخار برانگیز آفرید و در تن افغانهای شکست خورده روح و روان تازه دمید و شکست آنان را به پیروزی بر نیروی دشمن اشغالگر مبدل کرد. در بحبوحه نبرد بعد از ظهر ۲۷ جولای که دشت میوند از تف گرما به کوره حداد میمانست، و هنگامی که نیروهای بریتانیایی تلفات سنگینی بر قشون افغانی تحت رهبری سردار ایوب خان وارد کرده بود، ملالی دوشیزه ای که با مشک آب در میدان جنگ به مبارزین آب میداد، ناگاه چشمش به پرچم دار افغانی افتاد که هدف گلوله دشمن قرار گرفت و پرچم از دستش بر زمین غلتید. دوشیزه ملالی مشک آب را بر زمین گذاشت و دویده پرچم افغانی را بلند کرد و آنرا به اهتزاز در آورد و این لندی (سرود فولکلوریک) را با آواز بلند خواند:

که په میوند کی شهید نه شوی خدایرو لالیه بی ننکی ته دی ساتینه
(اگر درجنگ میوند شهید نشدی، خدا ترا، برای بی ننکی حفظ کند!)
خال به دیار له وینو کنبیردم چي شینکی باغ کی گلگلاب و شرمینه
ترجمه: از خون یار بررخ خالی خواهم گذاشت که از دیدن آن گل گلاب بشرمم.



شکست سپاه انگلیس درجنگ میوند ۱۸۸۰



ملالی میوند غازیان را به مقاومت فرامیخواند

از شنیدن این بیت دوشیزه جوان که فریاد مقاومت در برابر دشمن را با تکان دادن پرچم ملی سر داده بود، حمیت افغانها تحریک شد و خون غیرت در رگ و شراین مبارزین چنان بجوش آمد که بدون ترس از مرگ، همه از سنگرهای خویش بیرون جستند و بر قشون دشمن یورش بردند و درحالی که با شلیک توپ های دشمن جنگجویان افغان مثل برگ درخت روی هم در دشت میوند میریختند، اما تا گرفتن سنگر دشمن به پیش تاختند تا آنکه دشمن از سنگرهای خود پا بفرار نهاد و فتح نصیب افغانها شد.

در این جنگ در حدود ۱۲ هزار از افراد دشمن از دم شمشیر مبارزین افغان درگذشتند. بدینسان دوشیزه ملالی محرک پیروزی در جنگ معروف میوند واقع در پنجاه کیلومتری شمال غرب قندهار نام خود را در دل تاریخ مبارزات مردم افغانستان حک نمود. یادش گرامی باد! (داستان ملالی راسید محمودکریم یکی از افغانان مقیم امریکا از زبان پدر خود که عموی او در جنگ میوند شرکت داشته و برای پدرسید محمود تعریف کرده و او شرح آن را در شماره ۳۶ مجله درد دل افغان چاپ امریکا به تفصیل نوشته شده، علاقمندان میتوانند به آن مجله رجوع کنند.)

مرحوم استاد رشاد در مصاحبه ای که با مسئول مجله میوند قبل از مرگ خود انجام داده، گفته بود که: **خانواده ملالی میوند تاهنوز در روستای «دخوگیانو کاریز» میوند زندگی میکنند! ملالی خود از قوم خوگیانی بود و خانواده اش باشنده همین کاریز بودند.** قبر این میرمن قهرمان تا هنوز در میوند وجود دارد و مردم به زیارت او میروند و یاد و خاطر او را با زیارت کردن مقبره او زنده نگه میدارند. **مرحوم رشاد میگویند که: قبر ملالی در قسمت شمالی شیله مانده واقع است.** قابل یادآوری است که به میمنت نام ملالی بسیاری از خانواده های افغان نام دختران نوزاد خود را به اسم او نامگذاری میکنند و توقع والدین از این نوزاد آن است تا مثل ملالی شجاع بار بیاید و در جوانی برای خانواده خود مثل او افتخار کمایی کند. و این خود گرامیداشت و تکریمی است که از جانب مردم ما نسبت به این دوشیزه دلیر و نامدار افغان به جای آورده میشود.

یکی از اینگونه دلاور زنان افغان «ملالی جویا» نماینده مردم ولایت فراه در لویه جرگه تصویب قانون اساسی جدید افغانستان است که در روز چهارم جلسه لویه جرگه (۱۶ دسامبر ۲۰۰۳) با شهامت و دلیری بی نظیری جنایتکاران جنگی را که در آن لویه جرگه نفوذ کرده بودند، مورد انتقاد شدید قرار داد و خواستار محاکمه آنان در دادگاه های بین المللی شد. ملالی جویا با این انتقاد خود نزدیک بود از جانب متهمین به جنایت در همان روز کشته شود، مگر حضور نیروهای بین المللی ایساف در صحن لویه جرگه مانع عمل جنایتکاران گردید. بعدها این دوشیزه دلیر و نترس از جانب مردم ولایت فراه به حیث نماینده شان در پارلمان افغانستان تعیین گردید، مگر چون در پارلمان خواب خوش را بر چشم جنایت کاران حرام کرده بود با دسایس و توطئه هایی مواجه و به تعلیق از وظیفه در پارلمان محکوم شد.

غازی سرداره:

در مورد این زن شجاع و فداکار افغان که در جنگ دوم افغان و انگلیس در ۱۸۸۰ میلادی شخصاً حضور داشته و مبارزین را در دفاع از وطن تشجیع مینموده، مرحوم رشاد در اثری زیر نام «دکارنامو میرمنی» (زنان صاحب کارنامه)، نوشته است: «سرداره غازی، خواهر سردار محمدرقیق خان لودین (وفات ۱۲۸۳ هـ) و وزیرامیر شیرعلی خان (وفات ۱۲۹۸ هـ=۱۸۷۹) بود. پدر او ملاعبیدالله نام داشت و در شهر احمدشاهی قندهار میزیست. خانواده پدری این زن در کوچه لودیان واقع در پره دروازه شهر قندهار زندگی دارند. شوهر او سردار مقصودخان ابن سردار رحمت خان و نواسه سردار جمعه خان برادر امیر دوست محمدخان بود. خانواده خسر خیل این زن در منطقه میوند بود و باش داشتند که تا هنوز قلعه و کاریزی بنام آنها در آنجا موجود است. اولاده سردار جمعه خان تا یازده سال قبل از نگارش این رساله (دکارنامو میرمنی) در میوند، کاریز سردار جمعه خان راکه بنام «کاریزک» شهرت دارد، در اختیار داشتند. در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، پانزده تن از پشتونهای غازی در دشت میوند شب را به نیت جنگ با انگلیس به سحر می آوردند. آنها عقیده داشتند که: در شب پانزدهم برات روزی تمام سال هریک از آنها مهر و امضا میشود، بنابراین در ذهن هریک از غازیان این سوال خطور میکرد که روزی چند ساعته برای من حواله شده باشد؟ و بنابراین آنها به آرمان پیروزی و با شهادت آنجا جمع شده بودند و همه این شعار را زمزمه میکردند که:

یا به پرنگ له ملکه با سو

یا به ایردو پرخیل وطن باندی سرونه

(ترجمه: یا انگریزها را از وطن بیرون می اندازیم یاکه سرخود را برای وطن فدا خواهیم کرد.)

روز هفدهم هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که غازیان به امید پیروزی بردشمن، صفوف خود را برای جنگ منظم کردند. غازیان با توکل به خدا کمر همت برای آزادی وطن بسته بودند و این حق آنها بود، مگر دشمن (انگریزها) تسخیر سرزمینهای دیگران و کشتار مدافعین را حق خود میدانستند. آنها بر توپها، و تفنگ های عصری و مهارتهای جنگی

خود تکیه داشتند. انگریزهای مغرور که آذان غازیان افغان را شنیدند، بسرعت صفوف جنگی خود را بسوی میدان جنگ بحرکت آوردند.

روز هفدهم برات در دشت میوند، روز امتحان صبر و ثبات جوانان وطن بود. دشت میوند در میان دود و آتش باروت جنگ تیره و تار می نمود. جوانان هر طرف سر می باختند و خونشان به رسو جریان داشت. یکسو اگر توپها و تفنگها جان از بدن جوانها می گرفت، از سوی دیگر گرمی طاقت فرسای روز پنجم ماه اسد صبر و طاقت جوانان را می آزمود. در ساعت ده صبح گرمی دشت میوند به چهل درجه سانتی گراد بالا رفت و چون تابه داغ گردید. هر قدر آفتاب بالاتر می آمد، گرمی بیشتر میشد و طاقت جنگجویان طاقت میگردید تا جایی که دیگر توان فریاد الله اکبر نداشتند. زبانها خشکی میکرد و بکام می چسبید و تف از دهان شان نیز بخار کرده بود. مبارزان در عرق خود غرق و از اسپان شان نیز عرق جاری شده بود. در این میدان آتش و خون، بعضی از زنان افغان نیز دیده می شدند. برخی به جنگجویان تشنه آب میدادند و برخی کارتوس و باروت میرساندند و بعضی هم برای تشجیع جوانان «لندی» و ترانه های حماسی میخواندند.

"غازی سردار خانم" در قلعه خود بود و به ده نفر از زنان قلعه وظیفه داده بود که برای جنگجویان دشت میوند نان پخته کنند. هنوز آفتاب غروب نکرده بود که بر برج قلعه خود بالا رفت تا میدان جنگ را نظاره کند. ناگاه متوجه شد که غازیان از شدت توپ و تفنگ دشمن مجبور شده اند به عقب سنگرهای خود پناه بگیرند. غازی سردار خانم که این منظره دلخراش را مشاهده نمود طاقتش طاق شد و به داخل قلعه رفت و اسلحه ای را که داشت بر داشت و چادر را بر دور سر پیچاند و به سرعت خود را به میدان نبرد رسانید و جنگجویان را در مقابله با دشمن تشجیع نمود. وقتی آفتاب غروب میکرد، کاسه بخت دشمن نگون شد و پا به فرار بسوی قندهار نهادند.

شام هنگام که این زن شجاع دوباره به قلعه بر میگشت یک تفنگ و یک اسپ انگلیسیها را بطور غنیمت گرفته بود و با خود به قلعه آورد. این تفنگ غنیمت که تا مدتها در نزد اولاده سردار جمعه خان به عنوان یک یادگار مقدس نگهداشته میشد، یادآور کارنامه آن خانم شجاع افغانی بود.

مرحوم اکادمیسین رشاد این خاطره حماسی را از قول حاجی محمدابراهیم خان لودین، روایت کرده که نامبرده بیست سال قبل (۱۹۸۰) در بغلان وفات نموده است. بگفته مرحوم رشاد، حاجی محمدابراهیم خان یکی از رجال معزز و نامدار خاندان سردار محمدریفیق خان بود. وی برای مرحوم استاد رشاد حکایت کرده بود که این خاطره حماسی توسط ملا میریحیی باشندده قریه ملاشکور واقع در خاکریز قندهار به نظم درآمده است. مرحوم رشاد علاقمند بوده تا ابیات این منظومه را از قول حاجی محمد ابراهیم خان ضبط کند ولی نامبرده بیش از سه بند از آن نظم را بخاطر نداشته و آن ابیات چنین است:

راووته سرداره له کلا په نیت دجنگ

نازیزه په میونده!

* * *

۱- دې وویل: ماو لیدی گولی دپرنگیانو

مرگی دی دغازیانو

خوانان دی چی رژیژی دوطن پر نام وننگ

ودا خی له ژونده!

* * *

۲- خوانان دی قتل کیژی

لشکر دپرنگ رازی میدان ته په غورزنگ

بیلیژی هار له قنده!

* * *

۳- دې وویل: ماو لیده غازیان دکندهار

تیریژی وار په وار

خوانان لغری په وینوکی له لاسه د پرنگ

پرنگ تپ کی خوانده!

پایان ۲ دسمبر ۲۰۰۸